

طرد اجتماعی زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی - افغانی) و عوامل مؤثر بر آن^۱

منصوره اعظم آزاده^۲ خدیجه مظفری^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۵

چکیده

این مطالعه به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طرد اجتماعی زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی - افغانی) می‌پردازد. مدل تحقیق شامل متغیرهای؛ «عوامل مطرودساز پیشین»، «طرد جنسیتی»، «طرد دوران گذار به بزرگسالی»، «احساس نابرابری» و «احساس داغ ننگ» است که به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر ابعاد مختلف طرد اجتماعی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی) این گروه از زنان لحاظ شده‌اند. روش تحقیق پیمایش، جامعه آماری زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی - افغانی) ساکن شهرستان نیشابور، حجم نمونه ۱۸۲ نفر، و روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری در دسترس است. مبتنی بر یافته‌ها، «احساس داغ ننگ»، «احساس نابرابری»، «عوامل مطرودساز دوران گذار»، «عوامل مطرودساز پیشین» و به نسبت کمتر «طرد جنسیتی» در ایجاد مطرودیت اجتماعی این گروه از زنان نقش دارند. تحلیل رگرسیونی چند متغیره نشان داد از بین این پنج متغیر، تنها «طرد جنسیتی» قابلیت توضیح متغیر طرد را نداشته و چهار متغیر دیگر ۳۶/۱ درصد از تغییرات طرد اجتماعی را تبیین می‌کنند. یافته‌های تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد «احساس داغ ننگ» قوی‌ترین پیش‌بین تغییرات متغیر طرد اجتماعی در نمونه مورد بررسی است.

واژگان کلیدی: طرد، احساس داغ ننگ، احساس نابرابری، عوامل مطرودساز پیشین، طرد دوران گذار، زنان

۱ مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «طرد اجتماعی زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی - افغانی)» است که به کوشش نگارندگان در دانشگاه الزهرا به نگارش درآمده است.
۲ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا؛ پست الکترونیکی: maazadeh@gmail.com
۳ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی؛ پست الکترونیکی: Samozaffari@yahoo.com

طرح مسئله

ازدواج یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان و خانواده‌های ایرانی است که می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی بسیاری در زندگی آینده آن‌ها داشته باشد. نبود آگاهی، و فقر اجتماعی و فرهنگی از دلایل مهم ازدواج‌های ناموفق است. طی سه دهه گذشته و نیز بعد از جنگ تحمیلی، ورود و تردد خیل عظیم مهاجرین افغانی و عراقی سبب بروز آسیب‌های اجتماعی بسیاری شد که از بارزترین آن‌ها پدیده ازدواج شرعی و نه قانونی این مهاجرین با دختران و زنان ایرانی است.

طبق اعلام اداره کل اتباع و مهاجران خارجی، بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ۲،۵۶۰،۰۰۰ نفری مهاجرین خارجی ساکن ایران را، مهاجران افغان تشکیل می‌دهند و مابقی مربوط به سایر کشورها از جمله عراق می‌باشند (روابط عمومی اداره کل مهاجرین و اتباع خارجی: ۱۳۸۱). همچنین مبتنی بر طرح شناسایی اتباع بیگانه سال ۱۳۷۹، حدود ۲۷ هزار تبعه خارجی اعم از افغانی و عراقی با زنان ایرانی ازدواج نموده‌اند و قریب به ۳۰۰۰ نفر از اتباع عراقی و افغانی عمدتاً مزدوج با بانوان ایرانی در شهر نیشابور ساکن هستند (روابط عمومی اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی، ۱۳۹۲: ۲۹).

این در حالی است که لزوم کسب اجازه از دولت، شرط ازدواج قانونی زن ایرانی با مرد خارجی است. ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی حتی در مواردی که منع قانونی ندارد، موکول به اجازه‌ی مخصوص از طرف دولت است». یعنی هنگامی که از لحاظ مدنی شرایط نکاح موجود و موانع مفقود باشد، زن برای ازدواج با بیگانه باید از دولت اجازه بگیرد. در نهایت این ضمانت اجرا وجود دارد که چنین ازدواجی طبق قانون مجازات اسلامی مشمول کیفر عدم ثبت می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

علیرغم منع قانونی، بر طبق آمارهای ارائه شده از سوی مسئولان استان خراسان رضوی، حدود ۱۲ هزار دختر مشهدی به ازدواج رسمی یا غیررسمی اتباع عراقی درآمدند که حدود نیمی از این ازدواج‌ها در زمان اقامت این اتباع در ایران صورت گرفته است. به گفته رئیس مجمع زنان شورای اسلامی کشور بیش از ۹۵ درصد اتباع عراقی متأهل هستند و با کتمان تأهل و با سوءاستفاده از فقر مالی و عدم آگاهی خانواده‌ها، مسیر ازدواج خود را با دختران ایرانی هموار نموده‌اند (طیبی، ۱۳۸۵: ۴۲).

این ازدواج‌ها که غالباً در مناطق روستایی و در خانواده‌های فرودست اتفاق افتاده، مشکلات بسیاری برای این زنان، خانواده‌ها، و جامعه ایجاد کرده است. ازدواج با فردی بیگانه، مهاجر و دارای تابعیت غیرایرانی (افغان یا عراقی)، احتمال تکوین یا تشدید وضعیت طرد اجتماعی زنان را افزایش می‌دهد. طرد اجتماعی را می‌توان نتایج مشکلاتی دانست که فرد در زندگی خود با آن مواجه بوده و از بدو تولد، شروع و به دلیل فقدان مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی و کمبود امکانات و تسهیلات تا پایان زندگی ادامه می‌یابد (واحد محرومیت اجتماعی، ۲۰۰۴: ۸).

هرچند شناسایی تبعات این ازدواج‌ها مهم است، اما زمینه‌سازهای شکل‌گیری آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو پژوهش حاضر درصدد است تا با تمرکز بر چرخه زندگی زنان مزدوج با اتباع بیگانه (افغان - عراقی)، از طرفی شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی تجربه شده توسط آنان، از کودکی تا

ازدواج را بررسی نماید و از طرف دیگر وضعیت طرد و شمول حال حاضر آنان را به عنوان همسران اتباع خارجی در عرصه‌های مختلف زندگی ترسیم نماید.

این موضوع بویژه از آنجا اهمیت می‌یابد که انتقال طرد و محرومیت اجتماعی در دوره‌های مختلف زندگی، همچنین انتقال بین‌نسل آن امری ثابت شده است. مبتنی بر یافته‌های تحقیق هابکرافت (۲۰۰۷) کودکانی که طرد و محرومیت را تجربه می‌کنند به احتمال زیاد در آینده نیز با جنبه‌های مختلف محرومیت روبه‌رو خواهند بود. بنابراین می‌توان انتظار داشت در صورتی که زنان جامعه آماری این پژوهش در دوران کودکی و نوجوانی شرایطی مطروودساز را در عرصه خانواده و حیات اجتماعی خود تجربه کرده باشند، احتمالاً در زمان حاضر (بزرگسالی) نیز با طرد اجتماعی مواجه‌اند. بنا بر اهمیت موضوع مذکور، انجام تحقیقی درباره طردشدگی اجتماعی این زنان ضروری می‌نماید. بدین جهت مطالعه حاضر درصدد توضیح و تبیین ساز و کارهای طرد و چرخه آن در بین زنان ازدواج کرده با اتباع عراقی و افغانی است.

پیشینه تحقیق

علیرغم مرور و بازبینی اکثر پژوهش‌های انجام یافته در حیطه طرد، چرخه طرد و طرد زنان، امکان یافتن پژوهشی با موضوع خاص تحقیق حاضر، میسر نشد. عمده تحقیقات داخلی که زندگی زنان مزدوج با اتباع خارجی و کودکان آنها را بررسی کرده‌اند، تحت تاثیر مباحث حقوقی قرار دارند. به طورمثال توسلی نائینی (۱۳۸۷)، و ایمانی و همکاران (۱۳۹۰) بر موضوعات نامشخص بودن مسائل حقوقی این مهاجران و فرزندان مشترکشان با زنان ایرانی تمرکز دارند. تحقیقات داخلی بررسی شده و مورد استفاده پژوهش حاضر در حیطه طرد قابل دسته‌بندی در چند مقوله کلی است: طرد جوانان (قاضی‌نژاد (۱۳۸۹)، خواجه صالحانی (۱۳۹۲)، صالحی اصفهانی (۲۰۰۷)، طرد و محرمیت اجتماعی (شیبانی (۱۳۸۴)، غفاری و تاج‌الدین (۱۳۸۳)، چلبی (۱۳۸۹))، و طرد زنان (فیروزآبادی (۱۳۸۹)). پژوهش‌های خارجی نیز همین مقولات را در دایره‌ای گسترده‌تر مدنظر دارند که تحقیقات هابکرافت (۱۹۹۸)، دوانی^۱ (۲۰۰۶)، لویس و همکاران (۲۰۰۷)، جهول^۲ (۲۰۰۷)، و آیاک آبه^۳ (۲۰۱۲) از آن جمله‌اند.

از آنجا که طرد بین‌نسلی در پژوهش هابکرافت (۱۹۹۸)، طرد دوران گذار به بزرگسالی در تحقیق صالحی (۲۰۰۷)، و طرد اجتماعی زنان محروم روستایی در تحقیق فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، بیشترین هماهنگی را با پژوهش حاضر دارند، تحقیقات مذکور به اجمال تشریح می‌شود.

هابکرافت (۱۹۹۸) با استفاده از روش پانل و داده‌های طولی ملی تأثیر تجارب دوران کودکی در سه محور فقر دوران کودکی، اختلال در خانواده و تماس با پلیس را بر تجربیات بزرگسالی افراد (مادری زودرس، فرزندآوری خارج از محدوده زناشویی، شکست متعدد در روابط) بررسی می‌کند. یافته اصلی این پژوهش نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف زندگی و نیز در بین نسل‌ها، طرد اجتماعی به صورت پیوسته

1 Devaney, J

2 Jehoel. G

3 Abe. A

انتقال یافته‌است. همچنین سه محور اصلی تجربیات دوران کودکی نیز با یکدیگر ارتباط قوی دارند که نشان‌دهنده ویژگی انباشتی محرومیت و طرد است.

فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) با استفاده از هر دو روش کمی و کیفی به بررسی طرد اجتماعی، فرایندها و علل آن در بین زنان فقیر روستایی پرداخته و ابعاد چهارگانه طرد اجتماعی (طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی، و شرمساری یا بدنامی اجتماعی) را مورد سنجش قرار داده‌است. مبتنی بر یافته‌ها طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آنها بر نمی‌گردد بلکه به گونه‌ای فراینده، با پیشینه آنها، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص زندگی در ارتباط است. علاوه بر آن عوامل اجتماعی و فرهنگی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع و انسداد فرصت‌های خروج از فقر و محرومیت نقش دارند.

صالحی (۲۰۰۷) با استفاده از آمار و داده‌های ثانویه و با کاربرد چارچوب مفهومی مرتبط با ادبیات طرد اجتماعی و گذارهای زندگی، شمول و گذار موفق جوانان به بزرگسالی را در سه بعد کسب آموزش و مهارت برای اشتغال مولد، یافتن شغل، و تشکیل خانواده، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و انعطاف‌ناپذیری در نظام آموزشی، بازار کار و نهاد ازدواج را عامل طرد دوران گذار به بزرگسالی می‌داند.

چارچوب نظری

از آنجا که هدف تحقیق حاضر در وهله نخست بررسی طرد اجتماعی زنان مزدوج با اتباع بیگانه (افغان-عراقی) در تمام جوانب، و در زمان حاضر (بزرگسالی) است، از تئوری گیدنز^۱ و تئوری جهول^۲ که ابعاد مختلف طرد اجتماعی را مطرح می‌کند، استفاده شد. از نظر گیدنز طرد اجتماعی می‌تواند چندین شکل داشته باشد به طوری که طرد و جذب را می‌توان از منظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ملاحظه کرد. طرد اقتصادی وضعیتی است که فرد یا اجتماعات از نظر تولید یا مصرف، طرد شدن از حوزه اقتصاد را تجربه می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۶).

محدودیت یا ضعف شبکه اجتماعی جنبه‌ای از بعد اجتماعی طرد است که به نظر گیدنز می‌تواند به تماس نداشتن با دیگران و نهایتاً انزوا بیانجامد. علاوه بر این افراد و خانواده‌های مطرود فرصت کمی برای تفریح، مسافرت و فعالیت‌های بیرون از خانه دارند (همان: ۴۶۸).

گیدنز مشارکت سیاسی فعال را برای افراد مطرود، دور از دسترس می‌داند و آن را ناشی از فقدان منابع، امکانات و فرصت‌های ضروری برای دخالت در فرایند سیاسی می‌داند: «چانه‌زنی و فشارهای غیررسمی، شرکت در تظاهرات و حضور در گردهمایی‌های سیاسی، همگی مستلزم تحرک، دقت و دسترسی به اطلاعات است که در اجتماعات مطرود پیدا نمی‌شود. وجود چنین چالش‌ها و موانعی به پیدایش دور باطلی می‌انجامد که نیازها و صدای مطرودین اجتماعی نمی‌تواند وارد دستور کار سیاسی شود» (همان: ۴۶۸).

1 Giddens

2 Jehoel

به عقیده جهول مفهوم طرد اجتماعی بر دو جنبه اصلی دلالت دارد: «طرد اقتصادی و ساختاری» به عنوان جنبه نخست، اشاره به ابعاد توزیعی طرد دارد؛ و محرومیت مادی و محرومیت از حقوق اجتماعی را شامل می‌شود. جنبه دوم، بعد رابطه‌ای طرد یا «ادغام ناکافی اجتماعی و فرهنگی» را مدنظر دارد. ادغام اجتماعی ناکافی به روابط و شبکه‌های اجتماعی اشاره دارد و یکپارچه‌سازی فرهنگی ناکافی به معنی عدم-انطباق با هنجارها و ارزش‌های اصلی جامعه است (جهول، ۲۰۰۷: ۲۳).

مبتنی بر مباحث فوق می‌توان کلیت مفهوم طرد اجتماعی را به ابعاد پنج‌گانه طرد اقتصادی، طرد اجتماعی، طرد سیاسی، طرد فرهنگی و طرد حقوقی تفکیک نمود.

از آنجا که تحقیق حاضر به دنبال فرایندها و عوامل تکوین و تشدید طرد اجتماعی نیز می‌باشد، از نظریه هابکرافت^۱، اندرسون^۲، آمارتیا سن^۳، صالحی، ثوری نابرابری‌های اجتماعی چلبی، و نظریه داغ ننگ گافمن^۴ هم سود برده‌است.

هابکرافت (۲۰۰۷) طرد اجتماعی را بسته نرم‌افزاری شرایطی می‌داند که به حذف کامل و طبیعی یک فرد از جامعه می‌انجامد. از آنجا که این شرایط ناگزیر با سن فرد تغییر می‌کند، هابکرافت راه‌حل عملی این بالاتکلیفی را کشف طیف وسیعی از عواملی می‌داند که می‌تواند نشان‌دهنده تکوین تدریجی طرد اجتماعی باشد. اصل محوری نظریه هابکرافت تأکید بر بین‌نسلی بودن و انتقال طرد اجتماعی در تمام دوره‌های زندگی است. بنا به دیدگاه او، بسیاری از آسیب‌های دوران کودکی به‌صورت فراگیر باعث ایجاد طیف گسترده‌ای از آسیب‌ها در بزرگسالی می‌شود. تجربه فقر در کودکی، غیبت از مدرسه، نمرات آموزشی، ساختار خانواده، طبقه اجتماعی پدر و مادر، و ... همگی با طیف وسیعی از آسیب‌های دوره بزرگسالی مرتبط است. اندرسون (۱۹۹۸) نیز با کاربرد مفهوم به حاشیه رانده شدن، آن را متضمن خصوصیات و تجارب ناخوشایندی می‌داند که در دوران کودکی و نوجوانی افراد تجربه شده و آن‌ها را از هنجارهای مقبول و پسندیده جامعه جدا کرده است. نظریات هابکرافت (۲۰۰۷) و اندرسون (۱۹۹۸)، تحقیق حاضر را به متغیر «عوامل مطروودساز پیشین» به عنوان نخستین حلقه فرآیند طرد اجتماعی رهنمود می‌سازد.

سن (۲۰۰۰) فقر را به‌مثابه محرومیتِ قابلیت‌ چندبعدی، شامل محرومیت از قابلیت‌ها و عملکردهای متفاوتی می‌داند که ارزشمند تلقی می‌شوند. یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، روابط و فرصت‌های اجتماعی است. لذا به اعتقاد سن طرد اجتماعی می‌تواند یکی از اجزای سازنده محرومیتِ قابلیت‌ باشد و فرد را به سمت محرومیت‌های دیگر نیز سوق داده، و فرصت‌های موجود در زندگی را برای او محدودتر سازد. سن دیدگاه مطروودیت جنسیتی خود را در بطن مباحث رابطه‌ای طرد اجتماعی بسط می‌دهد و معتقد است محرومیت‌ها و تبعیضات جنسیتی، عوامل غیرمادی هستند که با تأثیر بر روی قابلیت و آزادی افراد، باعث

1 Hobcraft
2 Anderson
3 Sen, A
4 Goffman.

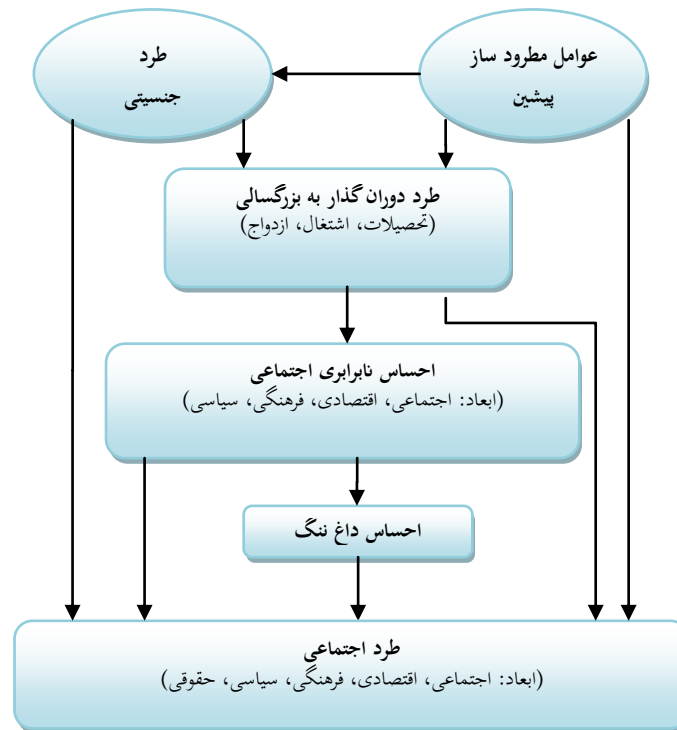
طرد و انزوای آنان می‌شوند (سن، ۲۰۰۰: ۳). دیدگاه سن به طور ویژه بر تأثیرگذاری «طرد جنسیتی» بر طرد اجتماعی با وساطت عدم کسب قابلیت‌های ارزشمند تأکید دارد.

صالحی (۲۰۰۷) در تحلیل طرد اجتماعی، بر دوره گذار از جوانی به بزرگسالی تأکید دارد و عوامل مطرودساز این دوره را در سه بعد (تحصیل، اشتغال، و ازدواج) تحلیل می‌کند. از نظر او چنانچه عواملی در این گذار و انتقال اختلال ایجاد کرده و وقفه‌ای طولانی در آن ایجاد کند باعث طرد اجتماعی می‌شود. با توجه به بحث هابکرافت (۲۰۰۷) در مورد انتقال محرومیت و طرد در طول دوره زندگی می‌توان قائل به رابطه بین «عوامل مطرودساز پیشین» و طرد اجتماعی با وساطت «طرد دوران گذار به بزرگسالی» شد. همچنین با احتساب تحصیلات، اشتغال و ازدواج به مثابه قابلیت‌های ارزشمند در دیدگاه سن، می‌توان رابطه «تبعیض جنسیتی دوره کودکی» با طرد اجتماعی همه جانبه دوره بزرگسالی را با وساطت «طرد دوران گذار به بزرگسالی» مفروض دانست.

بحث محرومیت و طرد با نابرابری اجتماعی عجین است. بنا بر نظر چلبی (۱۳۸۹) نابرابری اجتماعی، دسترسی نابرابر افراد به منابع ارزشمند چهارگانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و معرفتی می‌باشد که اگر به طور بی‌رویه افزایش یابد، می‌تواند باعث "نوعی انحصار" شود. پیامد هر نوع انحصاری سبب حس حقارت و طرد و محرومیت می‌شود (چلبی، ۱۳۸۹: ۱۴). طرد دوران گذار به بزرگسالی (عدم دستیابی به آموزش، اشتغال و ازدواج موفق) دستیابی افراد به منابع چهارگانه مورد نظر چلبی را دشوار و محدود می‌سازد. در این شرایط، افراد در مقایسه خود با دیگران در زمینه کسب منابع ارزشمند به احساس نابرابری اجتماعی می‌رسند که متضمن همان پیامدهای نابرابری اجتماعی خواهد بود.

نه صرفاً احساس حقارت حاصل از احساس نابرابری، بلکه ویژگی خاص جامعه آماری تحقیق حاضر (زنان مزدوج با اتباع مهاجر افغانی و عراقی) متغیر واسطه دیگر تحقیق حاضر یعنی «داغ ننگ» را تداعی می‌کند که مبتنی بر نظر گافمن، طرد اجتماعی را دامن می‌زند.

گافمن معتقد است، اصطلاح «داغ ننگ» جهت اشاره به ویژگی یا صفتی به کار برده می‌شود که شدیداً بدنام کننده یا ننگ‌آور است. داغ ننگ به عنوان یک فرایند منجر به حذف سیستماتیک برخی افراد از تعاملات اجتماعی می‌شود، زیرا آن‌ها دارای ویژگی‌های خاص و یا عضو یک گروه خاص اند (کرزین و لیری، ۲۰۰۱: ۱۸۷ به نقل از آلمن، ۲۰۱۲: ۵).



شکل ۱: مدل تحقیق

فرضیات تحقیق

- با توجه به چارچوب و مدل تحقیق، فرضیات اصلی زیر مورد آزمون تجربی قرار گرفته‌اند:
- به نظر می‌رسد بین عوامل مطرودساز پیشین با شاخص طرداجتماعی و ابعاد پنج‌گانه آن (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی)، رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طرد جنسیتی با شاخص طرد اجتماعی و ابعاد پنج‌گانه آن، رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین طرد دوران گذار به بزرگسالی با شاخص طرداجتماعی و ابعاد پنج‌گانه آن، رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین احساس نابرابری اجتماعی با شاخص طرداجتماعی و ابعاد پنج‌گانه آن، رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین احساس داغ ننگ با شاخص طرداجتماعی و ابعاد پنج‌گانه آن، رابطه وجود دارد.
- همچنین مبتنی بر مدل تحقیق رابطه بین متغیرهای مستقل و واسطه با یکدیگر نیز مفروض می‌باشد.

روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه است. در مرحله اکتشافی تحقیق، و به منظور تدوین بهتر سؤالات پرسشنامه اصلی با تعدادی از افراد نمونه مصاحبه نیمه‌ساختمند اولیه انجام شد. جامعه آماری پژوهش، زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی (عراقی-افغانی) ساکن در شهر نیشابور و شهرها و روستاهای کوچک اطراف آن (شهرهای قدمگاه، درود و فیروزه) می‌باشند. هرچند مبتنی بر آمار رسمی قریب به ۳۰۰۰ نفر از اتباع عراقی و افغانی عمدتاً مزدوج با بانوان ایرانی در شهر نیشابور ساکن هستند (واحد روابط عمومی اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی، ۱۳۹۲: ۲۹)، اما طی سنوات گذشته تعداد زیادی از این مهاجران به همراه همسران خود به کشور عراق یا افغانستان بازگشته‌اند و در واقع آمار دقیقی از جامعه تحقیق در دسترس نیست.

بنا بر نظر دواس؛ حجم جمعیتی که نمونه از آن انتخاب می‌شود عمدتاً ربطی به دقت نمونه ندارد (دواس، ۱۳۸۶: ۷۹). دواس در کتاب پیمایش اجتماعی، حجم مقتضی نمونه را برحسب دقت مورد نظر و واریانس برآوردشده از جمعیت، محاسبه و در جدولی ارائه نموده که مبنای تعیین حجم نمونه پژوهش حاضر است. با توجه به همگنی ۸۳ درصدی جمعیت در پیش‌آزمون، و با فرض خطای ۶٪، بر اساس جدول مذکور حجم نمونه ۱۷۸ نفری کفایت. به منظور جبران پرسشنامه‌های مخدوش احتمالی، این تعداد به ۱۸۲ نفر افزایش یافت. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، به تناسب شرایط خاص جمعیت مورد مطالعه، روش نمونه‌گیری در دسترس^۱ می‌باشد.

تعاریف مفاهیم و متغیرها

- متغیرهای مستقل

عوامل و شرایط مطرود ساز پیشین

تعریف مفهومی: بنا به تعریف اندرسون (۱۹۹۸) عوامل مطرودساز پیشین، متضمن خصوصیات و تجارب ناخوشایند دوران کودکی و نوجوانی است که افراد را از هنجارها یا آنچه از نظر جامعه مقبول و پسندیده می‌باشد جدا کرده‌است. همچنین بر مبنای دیدگاه هابکرافت (۲۰۰۷)، بسیاری از آسیب‌های دوران کودکی باعث به وجود آمدن طیف گسترده‌ای از آسیب‌ها و تجربه طرد در بزرگسالی می‌شود.

تعریف عملیاتی: عوامل مطرود ساز پیشین با معرف‌هایی نظیر ساختار غیرمعمول خانواده، تجربه فقر دوران کودکی، طبقه اجتماعی پدر و مادر، سایز خانواده پدری، مشکلات تحصیل در کودکی، و ... سنجش یافت (قاضی نژاد، ۱۳۸۹).

طرد جنسیتی

تعریف مفهومی: مبتنی بر نظر سن (۲۰۰۰) طرد جنسیتی را می‌توان تبعیض‌هایی دانست که به دلیل جنسیت بر زنان اعمال می‌شود و آزادی آن‌ها را در تحقق قابلیت‌ها مختل می‌سازد.

تعریف عملیاتی: برای عملیاتی کردن این شاخص، با تمرکز بر دوره کودکی و نوجوانی، میزان برابری در تخصیص امکانات و منابع خانواده بین فرزندان مذکر و مؤنث و میزان احساس برابری و عدم تبعیض در فرصت‌های اجتماعی بین زنان و مردان در جامعه لحاظ شد (قاضی نژاد، ۱۳۸۹).

طرد دوران گذار به بزرگسالی

تعریف مفهومی: صالحی (۲۰۰۷) معتقد است اگر در گذار و انتقال از دوران جوانی به بزرگسالی وجود عواملی ایجاد اختلال و وقفه‌ای طولانی در سه بعد ازدواج، اشتغال و تحصیلات نماید، باعث مطرودیت فرد می‌شود.

تعریف عملیاتی: این مفهوم با میزان تحصیلات و وضعیت اشتغال پاسخگو، همچنین دلیل ازدواج با اتباع خارجی (عراقی و افغانی)، نگرش و ارزیابی پاسخگو در مورد ازدواج خود با اتباع خارجی به عنوان عامل و یا مانع پیشرفت، آرامش، رفاه، و ... سنجش یافت.

متغیرهای واسط

احساس نابرابری اجتماعی

تعریف مفهومی: بنا بر نظر چلبی (۱۳۸۹) نابرابری، دسترسی نابرابر آحاد جمعیت به منابع ارزشمند چهارگانه، یعنی منابع اقتصادی (ثروت و درآمد)، منابع سیاسی (اقتدار و قدرت سازمان‌یافته)، منابع اجتماعی (آبرو، حیثیت و منزلت اجتماعی)، و منابع معرفتی (انواع معارف و مهارت‌ها) است. به موازات وجود هر یک از انواع نابرابری (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی)، یک نوع احساس نابرابری وجود دارد، بدین معنا که شخص، شرایطی را که در آن زندگی می‌کند در مقایسه با شرایط زندگی اطرافیانش، ناعادلانه احساس می‌کند.

تعریف عملیاتی: به منظور سنجش احساس نابرابری اجتماعی از پاسخگو خواسته شد وضعیت خود را با وضع اطرافیان در زمینه منابع اقتصادی (درآمد، مسکن، اتومبیل، و ...)، منابع اجتماعی (اعتبار و نفوذ، منزلت اجتماعی، آبرومندی)، منابع فرهنگی (احساس موفقیت، اطمینان به توانایی‌های خود، داشتن مهارت برای زندگی بهتر، تحصیلات، و ...) و منابع سیاسی (مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و کشوری، و ...) مقایسه کند.

احساس داغ ننگ

تعریف مفهومی: داغ ننگ فرایندی است که منجر به حذف سیستماتیک برخی افراد از تعاملات اجتماعی می‌شود زیرا آن‌ها دارای ویژگی‌های خاص و یا عضو یک گروه خاص‌اند (کرزین و لیری، ۲۰۰۱: ۱۸۷ به نقل از آلمن، ۲۰۱۲: ۵).

تعریف عملیاتی: برای عملیاتی کردن این مفهوم از گویه‌هایی که پیش‌داوری و تعصب نسبت به پاسخگویان، تهدید هویت پاسخگویان از طریق القاب زشت و شهرت نامناسب و یا احساس تحقیرشدگی پاسخگویان را می‌سنجند، استفاده شد.

متغیر وابسته

طرد اجتماعی و ابعاد مختلف آن

متغیر وابسته این پژوهش شاخص طرد اجتماعی و ابعاد مختلف طرد می‌باشد که عبارت‌اند از؛ طرد اجتماعی، طرد اقتصادی، طرد سیاسی، طرد فرهنگی و طرد حقوقی.

تعریف مفهومی: جهول، کمبود مرتبط با نیازهای اساسی و کالاهای مادی، محرومیت از شیوه زندگی، بدهی‌های مشکل‌ساز، پرداخت‌های عقب‌افتاده و هزینه مسکن را از مصادیق طرد اقتصادی می‌داند (جهول، ۲۰۰۷: ۴). محدودیت یا ضعف شبکه اجتماعی، همچنین فرصت محدود برای تفریح، فراغت، مسافرت و فعالیت‌های بیرون از خانه نشان از طرد اجتماعی دارد (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۶). گیدنز مشارکت سیاسی فعال را برای کسانی که مطرودند، دور از دسترس و آن را ناشی از فقدان منابع، امکانات و فرصت‌های ضروری برای دخالت در فرایند سیاسی و به مثابه طرد سیاسی می‌داند (همان، ۴۶۸) و جهول طرد فرهنگی را به‌عنوان ادغام فرهنگی ناکافی مطرح کرده که به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مربوط می‌شود. همچنین او طرد حقوقی را دسترسی ناکافی و یا عدم دسترسی به حقوق اجتماعی و خدمات دولتی و غیردولتی تعریف می‌کند (جهول، ۲۰۰۷: ۵).

تعریف عملیاتی: در تعریف عملیاتی ابعاد مختلف طرد اجتماعی، تمرکز بر شرایط و وضعیت حال حاضر پاسخگو است. بعد اجتماعی طرد، با شاخص‌های فعالیت‌های اوقات فراغت (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۹)، روابط همسایگی و خانوادگی، شرکت در تشکل‌های مذهبی محلی، بهره‌مندی از حمایت‌های مالی و عاطفی اقوام و دوستان و... عملیاتی شد.

به منظور سنجش بعد اقتصادی طرد، با تمرکز بر شرایط اکنون (پس از ازدواج) پاسخگو، معرف‌های میزان درآمد همسر و یا خود فرد، شرایط اسکان، قدرت پرداخت بدهی‌های عقب‌افتاده، داشتن پس‌انداز، مشکلات مالی هنگام وقوع اتفاقات غیرمنتظره، توان مالی دریافت خدمات بهداشتی درمانی، کیفیت تغذیه و ... بکار گرفته شد (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۹).

بعد سیاسی طرد با گویه‌های شرکت در انتخابات محلی و کشوری، فرصت دخالت در فرایند سیاسی، نظر پاسخگو در مواردی چون اهمیت مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات، و اهمیت زندگی آن‌ها از نظر مسئولین و ... سنجش یافت.

به منظور سنجش طرد فرهنگی از گویه‌های نداشتن هم‌زبان، نگرانی همسایگان از رفت و آمد با خانواده یا بالعکس، عدم فرصت دوست‌یابی به دلیل تفاوت فرهنگی، عدم دستیابی به شغل مناسب بدلیل تفاوت فرهنگی، نبود فرصت ازدواج مناسب فرزندان و ... استفاده شد.

طرد حقوقی نیز با معرف بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از ۱۰ حق شهروندی (یارانه، حمایت کمیته امداد، حمایت بهداشتی، ثبت رسمی ازدواج، شناسنامه فرزندان، بیمه تأمین اجتماعی، حساب بانکی، دسترسی به آژانس‌های کارمایی برای خانواده، امکان ثبت‌نام فرزندان در مدارس دولتی، و در مدارس نمونه) عملیاتی شد.

اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار سنجش

اعتبار صوری شاخص‌ها و معرف‌های تحقیق حاضر از طریق مراجعه به داوران مشخص شد. برای احتساب پایایی مقیاس‌ها نیز از آلفای کرونباخ با دامنه صفر تا یک استفاده شد.

جدول شماره ۱: پایایی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی	متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی
احساس نابرابری اقتصادی	۶	٪۸۱	طرد اجتماعی	۱۵	٪۶۷
احساس نابرابری اجتماعی	۸	٪۸۹	طرد اقتصادی	۷	٪۶۵
احساس نابرابری فرهنگی	۴	٪۹۱	طرد سیاسی	۷	٪۶۲
احساس نابرابری سیاسی	۳	٪۸۰	طرد حقوقی	۱۰	٪۶۴
داغ ننگ	۱۷	٪۸۱	طرد فرهنگی	۶	٪۷۵
طرد ازدواج	۸	٪۶۷	طرد جنسیتی	۱۰	٪۹۲

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

۵۶ درصد از نمونه تحقیق را زنان مزدوج با اتباع عراقی و ۴۴ درصد را همسران اتباع افغانی تشکیل داده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۴۳ سال است. ۹۳ درصد از پدران و ۹۷ درصد از مادران پاسخگویان بی‌سواد هستند و سطح تحصیلات بیش از ۹۸ درصد از همسران این زنان کمتر از دیپلم است.

توصیف متغیرهای مستقل

عوامل مطرودساز پیشین: عوامل مطرودساز شرایط و حوادثی را دربرمی‌گیرد که پاسخگویان در خانواده پدری خود با آن مواجه بوده و زمینه‌های اولیه تکوین و انباشت محرومیت و طرد آنان را رقم زده است. هر چند شاخص عوامل مطرودساز پیشین شاخصی مرکب از متغیرهای متعدد است، صرفاً به توصیف برخی از متغیرها، و شاخص کلی آن اکتفا می‌شود. بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان در خانواده‌هایی با بیش از شش نفر جمعیت بزرگ شده‌اند که نشان‌دهنده بار اقتصادی سنگین این خانواده‌ها است. ۲۷ درصد از پاسخگویان ساختار خانواده غیرمعمول (تک‌والد، تحت سرپرستی اقوام) را در دوران کودکی تجربه کرده‌اند.

1 Validity
2 Reliability

همچنین تجربه فقر در دوران کودکی با توجه به میانگین ۷۵/۹ (در دامنه ۰-۱۰۰)، تجربه‌ای شایع و فراگیر در نمونه مورد بررسی است. در مجموع میانگین میزان تجربه عوامل مطرودمساز پیشین این گروه از زنان، ۷۲/۱ (در دامنه ۰-۱۰۰) و در سطح بالایی است.

طرد جنسیتی: طرد جنسیتی در بین ۶۵/۴ درصد از پاسخگویان در حد متوسط، زیاد یا بسیار زیاد است. این پاسخگویان تخصیص منابع وامکانات خانواده پدری خود را به نفع فرزندان پسر دانسته و به تبعیض و نابرابری فرصت‌های اجتماعی در جامعه بر حسب جنسیت اذعان دارند. میانگین طرد جنسیتی (در دامنه ۰-۱۰۰)، ۵۹ و در حد متوسط است. کلیشه جنسیتی "دختر سربار خانواده و رفتنی و پسر نگاهدار نسل خانواده است" دارای بیشترین میانگین در شاخص طرد جنسیتی است.

طرد دوران گذار: نخستین مرحله طرد دروان گذار به بزرگسالی را می‌توان تحصیلات ناتمام دانست. یافته‌ها نشان می‌دهد ۲۶/۴ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۵۹/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۱۲/۱ درصد راهنمایی، ۱۱/۱ درصد دیپلم و ۱/۱ درصد دارای تحصیلات مقطع کارشناسی هستند. بنابراین صرفاً ۲/۲ درصد از پاسخگویان به تحصیلات متعارف دیپلم یا بالاتر دست یافته‌اند. طرد از اشتغال به عنوان جنبه‌ای دیگر از طرد دوران گذار به بزرگسالی در نمونه مورد بررسی شایع است. ۶۳/۲ درصد از پاسخگویان بیکار و ۳۶/۸ درصد از آن‌ها شاغل بوده‌اند. زنان شاغل نیز در مشاغل دارای منزلت و درآمد پایین (اکثراً کارگری) فعال هستند که عملاً نمی‌تواند نمودی از شمول در عرصه اشتغال تلقی شود.

ازدواج مناسب و موفق نیز بعد دیگری از ابعاد طرد دوران گذار به بزرگسالی تلقی می‌شود. طرد ازدواج در جمعیت زنان مزدوج با اتباع بیگانه به مواردی چون علت این نوع ازدواج و نگرش نسبت به ازدواج حادث شده و پیامدهای آن می‌پردازد. میانگین طرد ازدواج در نمونه مورد بررسی (در دامنه ۰-۱۰۰) ۸۴/۸ و در سطح بالایی است. در بین مجموعه گویه‌هایی که مطرودمساز ازدواج را از دیدگاه این زنان ارزیابی می‌کند گویه "من و خانواده‌ام از مشکلات قانونی و غیرقانونی که بعد از ازدواج برایم پیش آمد بی‌خبر بودیم" به‌عنوان مهم‌ترین دلیل ازدواج این زنان و گویه "با ازدواج مشکلات مالی‌ام برطرف نشد" به‌عنوان مهم‌ترین مسئله حل نشده پس از ازدواج، دارای بیشترین میانگین است.

توصیف متغیرهای واسط

احساس نابرابری: در جمعیت نمونه، میانگین شاخص احساس نابرابری (در دامنه ۰-۱۰۰)، ۸۴/۹ و در سطح بالایی است. بنابراین اکثریت پاسخگویان، امکانات و منابع اقتصادی، اجتماعی، معرفتی و فرهنگی و منابع و فرصت‌های سیاسی تخصیص یافته به خود و خانواده را در مقایسه با اطرافیان‌شان نابرابر ارزیابی کرده و وضعیت خود را نازل تر می‌یابند.

احساس داغ ننگ: میانگین شاخص احساس داغ ننگ افراد نمونه (در دامنه ۰-۱۰۰)، ۹۰/۱ و در سطحی بسیار بالا است. در واقع جایگاه فرودست پاسخگویان بویژه به دلیل ازدواج با فردی بیگانه، و

مهاجر آنان را در معرض پیش‌داوری و تعصب دیگران قرار داده و القاب و شهرتی نامناسب را برایشان رقم زده‌است، همچنین هویت آنان را با احساس تحقیرشدگی خدشه‌دار ساخته است.

توصیف متغیرهای وابسته

طرد اجتماعی: با توجه به چندبعدی بودن متغیر طرد اجتماعی، در ادامه شاخص ترکیبی طرد اجتماعی و سپس هر یک از ابعاد به صورت مجزا توصیف شده‌است. میانگین شاخص ترکیبی طرد اجتماعی (در دامنه ۱۰۰-۰)، ۸۵ است که نشان می‌دهد زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی به‌طور کل سطح بسیار بالایی مطرودیت را در تمام ابعاد آن تجربه می‌کنند.

بعد اجتماعی طرد دو بخش "عدم ادغام اجتماعی" و "طرد از گذران اوقات فراغت مناسب" (کیفیت و چگونگی گذران اوقات بیکاری) را شامل می‌شود. بر اساس یافته‌های توصیفی (در دامنه ۱۰۰-۰)، میانگین بعد عدم ادغام اجتماعی پاسخگویان ۸۴/۸ است که هم طرد افراد نمونه از شبکه روابط اجتماعی و هم حذف آنان از صحنه‌های اجتماعی مختلف را نشان می‌دهد. میانگین مطرودیت اوقات فراغت نیز در این گروه از زنان ۸۶/۹ می‌باشد.

اکثریت پاسخگویان نمودی از طرد اقتصادی را در زندگی حال حاضر خود تجربه می‌کنند. به نحوی که، میانگین طرد اقتصادی (در دامنه ۱۰۰-۰)، ۸۰/۴ و حاکی از فقر و تنگنای شدید مالی و معیشتی پاسخگویان است.

میانگین طرد فرهنگی افراد نمونه (در دامنه ۱۰۰-۰)، ۸۸/۸ و بیشترین میزان در بین ابعاد پنج‌گانه طرد اجتماعی است. طرد فرهنگی نشان می‌دهد تفاوت فرهنگی زیربنای تحدید تعامل با دیگران و انسداد فرصت‌های اشتغال و ازدواج فرزندان این خانواده‌ها است. "عدم دستیابی فرزندان به شغل مناسب به دلیل تفاوت فرهنگی" بیشترین میانگین را بین گویه‌های سازنده این شاخص دارد.

میانگین طرد سیاسی (در دامنه ۱۰۰-۰) افراد نمونه نیز ۸۶/۰ و بسیار بالا است که از طرفی نشان‌دهنده محدودیت کنش‌گری و مشارکت سیاسی آنان و از طرف دیگر گواه احساس طردشدگی آنان از حوزه عمل مسئولین است. در واقع گویه "من جایی در تصمیم‌گیری مسئولان ندارم" بیشترین میانگین را بین گویه‌های این بعد دارد.

برخورداری یا عدم برخورداری از ۱۰ حق شهروندی بعد طرد حقوقی را تشکیل می‌دهد. میانگین این شاخص (در دامنه ۱۰۰-۰)، ۸۸/۵، و بسیار بالا است. شایان ذکر است ۹۷/۸ درصد از پاسخگویان اذعان داشته‌اند که حداقل یکی از فرزندان‌شان مشمول دریافت یارانه نمی‌باشد. این درصد در بین تمام اقلام شاخص طرد حقوقی بیشترین است.

تحلیل روابط دو متغیره

روابط بین متغیرهای مستقل و واسط با متغیر وابسته

رابطه عوامل مطرودساز پیشین و طرد اجتماعی: مبتنی بر جدول ۲، متغیر عوامل مطرودساز پیشین با شاخص طرد اجتماعی (۰/۲۳) و چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن رابطه

همبستگی معنادار، مثبت، و در حد متوسط برقرار کرده‌است. بنابراین هر چه پاسخگویان در گذشته و کودکی خود فقر و عوامل مطرودساز بیشتری را تجربه کرده باشند در بزرگسالی و پس از ازدواج نیز مطرودیت بیشتری را تجربه خواهند کرد. از آنجا که عدم‌دستیابی به حقوق شهروندی بیش از آن‌که مرتبط با تجربه فقر و وقایع و حوادث مطرودساز تجربه‌شده در دوره کودکی و نوجوانی پاسخگویان باشد، حاصل تابعیت غیرایرانی همسران است، بین عوامل مطرودساز پیشین و طرد حقوقی رابطه معناداری مشاهده نشد.

رابطه طرد جنسیتی و طرد اجتماعی: مطابق جدول ۲ متغیر طرد جنسیتی با شاخص طرد اجتماعی (۰/۱۰) و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و حقوقی آن رابطه‌ای معنادار، مثبت و ضعیف دارد ولی با ابعاد اقتصادی و سیاسی رابطه معنادار و قابل تعمیمی ندارد. بنابراین پاسخگویانی که در خانواده پدری و جامعه تجربه بیشتری از تبعیض و نابرابری جنسیتی داشته‌اند، بعد از ازدواج نیز با فرصت‌های محدودتر جهت ادغام در روابط اجتماعی، گسست بیشتر نسبت به فرهنگ جامعه و دسترسی کمتر به حقوق شهروندی مواجه شده‌اند. در واقع تبعیض و نابرابری جنسیتی که در کلیشه‌های جنسیتی ریشه دارد، ازدواج‌هایی را رقم می‌زند که تفاوت فرهنگی و محرومیت از حقوق شهروندی را به دنبال داشته است. عدم وجود رابطه معنادار بین تجربه طرد جنسیتی در خانواده پدری و طرد اقتصادی در بزرگسالی نشان می‌دهد تجربه تبعیض جنسیتی در کودکی لزوماً با تجربه فقر و محرومیت اقتصادی در بزرگسالی همراه نیست.

رابطه طرد دوران گذار و طرد اجتماعی: مطابق جدول ۲، رابطه طرد دوران گذار با شاخص طرد اجتماعی (۰/۲۳) و ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن معنادار، مثبت و در حد متوسط و با ابعاد حقوقی و سیاسی طرد فاقد معناداری است. بنابراین زنانی که در گذار از جوانی به بزرگسالی دستاوردهای آموزشی، و شغلی نازل‌تر و ازدواج نامطلوب‌تری داشته‌اند، محرومیت مادی و گسست اجتماعی و فرهنگی بیشتری را تجربه می‌کنند. در این بین طرد دوران گذار، قوی‌ترین رابطه را با طرد فرهنگی (۰/۲۴) دارد. بنا بر اهمیت بعد ازدواج در شاخص طرد دوران گذار، می‌توان دریافت وقوع ازدواجی نامتعارف که با الگوهای فرهنگی مطابقت ندارد موجب عدم ادغام این گروه از زنان در فرهنگ جامعه شده است.

رابطه احساس نابرابری اجتماعی و طرد اجتماعی: بر اساس جدول ۲ رابطه بین احساس نابرابری با شاخص طرد اجتماعی (۰/۴۰) و چهار بعد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی آن معنادار، مثبت و نسبتاً قوی است. بنابراین پاسخگویانی که امکانات و منابع اقتصادی و رفاهی، منابع اجتماعی، منابع معرفتی و فرهنگی و منابع و فرصت‌های سیاسی تخصیص‌یافته به خود را در مقایسه وضعیت با اطرافیان‌شان در سطح نازل‌تری برآورد کرده‌اند، مطرودیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی بیشتری را نیز گزارش داده‌اند.

رابطه احساس داغ ننگ و طرد اجتماعی: احساس داغ ننگ با شاخص طرد اجتماعی (۰/۵۶) و تمام ابعاد آن رابطه معنادار، مثبت و بالنسبه قوی دارد. در این بین قوی‌ترین رابطه مربوط به احساس داغ

ننگ و بعد اجتماعی طرد (۰/۵۴) است. بنابراین هر چه زنان مزدوج با اتباع خارجی، تعصب، پیش‌داوری، و تعاملات منفی بیشتری را از اجتماع دریافت کنند و خودپنداره آنان منفی‌تر شود، طرد اجتماعی را در تمام ابعاد با شدت بیشتری تجربه می‌کنند.

جدول ۲: روابط دومتغیره بین متغیرهای مستقل و واسط با متغیر وابسته

شاخص طرد	طرد سیاسی	طرد اقتصادی	طرد اجتماعی	طرد حقوقی	طرد فرهنگی		
**۰/۲۳	*۰/۲۳	**۰/۲۶	*۰/۲۸	۰/۰۶	**۰/۲۴	ضریب همبستگی	عوامل مطروودساز پیشین
۰/۰۰۵	۰/۰۲	۰/۰۰۹	۰/۰۲	۰/۱	۰/۰۰۵	سطح معناداری	
*۰/۱۰	۰/۰۶	۰/۰۷	**۰/۱۷	**۰/۱۱	**۰/۱۲	ضریب همبستگی	طرد جنسیتی
۰/۰۳	۰/۹	۰/۳	۰/۰۰۹	۰/۰۰۵	۰/۰۰۱	سطح معناداری	
**۰/۲۳	۰/۱۷	**۰/۲۰	**۰/۱۸	*۰/۱۲	**۰/۲۴	ضریب همبستگی	طرد دوران گذار
۰/۰۰۱	۰/۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۵	۰/۰۰۰	سطح معناداری	
**۰/۴۰	**۰/۲۲	**۰/۳۴	**۰/۴۱	۰/۱۵	**۰/۳۳	ضریب همبستگی	احساس نابرابری
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۵	۰/۰۰۰	سطح معناداری	
**۰/۵۶	**۰/۱۸	**۰/۳۹	**۰/۵۴	**۰/۴۸	**۰/۴۸	ضریب همبستگی	داغ ننگ
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۹	۰/۰۰۰	سطح معناداری	

روابط بین متغیرهای واسط و مستقل

بین عوامل مطروودساز پیشین و طرد جنسیتی (۰/۳۷) رابطه‌ای مثبت، و معنادار مشاهده شد که نشان می‌دهد غالباً تجربه فقر، و سایر عوامل مطروودساز در دوره کودکی با تجربه تبعیض جنسیتی در دوره کودکی همراهی داشته است.

عوامل مطروودساز پیشین و طرد دوران گذار (۰/۲۳) رابطه‌ای مثبت و معنادار دارند. بنابراین هر چه تجربه عوامل مطروودساز در دوره کودکی شدیدتر باشد، دستاوردهای کسب‌شده در حوزه تحصیل، اشتغال و ازدواج برای گذار به دوره بزرگسالی نازل‌تر است. بین طرد جنسیتی و طرد دوران گذار (۰/۱۶) نیز رابطه مثبت و معناداری برقرار است. در واقع تجربه شدیدتر تبعیض جنسیتی در دوره کودکی با دشواری بیشتر

گذار به بزرگسالی همراه است. هر دو رابطه مذکور حاکی از انتقال طرد و محرومیت از دوره کودکی به جوانی است.

بین طرد دوران گذار و احساس نابرابری اجتماعی (۰/۲۵)، رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد. بنابراین افرادی که دستاوردهای آموزشی و شغلی، و ازدواج نامطلوب‌تری دارند، نابرابری اجتماعی بیشتری را احساس می‌کنند. رابطه مثبت و معنادار طرد دوران گذار و احساس داغ ننگ (۰/۴۰)، نیز نشان می‌دهد تجربه اختلال بیشتر در گذار از مراحل مختلف (ازدواج، اشتغال، تحصیلات) با احساس داغ ننگ بیشتر همراه است.

بین احساس نابرابری اجتماعی و احساس داغ ننگ (۰/۴۹) نیز رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد. بنابراین هر چه احساس نابرابری اجتماعی زنان بیشتر باشد، احساس داغ ننگ آنان نیز شدیدتر است.

تحلیل رگرسیونی چند گانه: معادله رگرسیونی پیش‌بینی میزان طرد

نتایج رگرسیون چند متغیره (با روش گام‌به‌گام^۱)، مندرج در جدول ۳-، نشان داد ترکیب خطی مقادیر متغیرهای پیش‌بین (عوامل مطرودساز پیشین، طرد جنسیتی، طرد دوران گذار، احساس نابرابری اجتماعی، و احساس داغ ننگ) به طور معناداری با شاخص طرد اجتماعی مرتبط است. با توجه به میزان ضریب تعیین استاندارد شده، ۳۶/۱ درصد از تغییرات واریانس شاخص طرد اجتماعی با ترکیب خطی مقادیر متغیرهای پیش‌بین قابل تبیین است. با توجه به مقادیر بتا، معادله رگرسیون استاندارد شاخص طرد اجتماعی عبارت است از:

$$\text{طرد} = +۰/۴۷۱(\text{احساس داغ ننگ}) + ۰/۲۱۳(\text{احساس نابرابری}) + ۰/۱۷۷(\text{عوامل مطرود ساز پیشین}) + ۰/۱۳۲(\text{طرد دوران گذار})$$

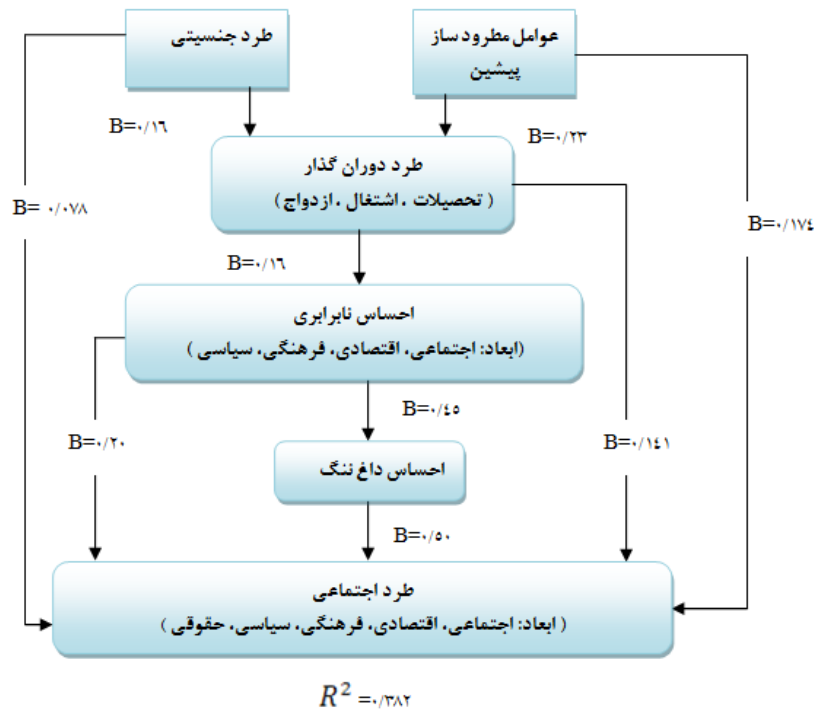
با مقایسه ضرایب بتا در معادله رگرسیونی فوق، می‌توان دریافت به ترتیب احساس داغ ننگ، احساس نابرابری، عوامل مطرودساز پیشین، و سپس طرد دوران گذار بیشترین سهم را در تبیین تغییرات واریانس شاخص طرد اجتماعی دارند.

جدول ۳: تحلیل چند متغیری شاخص طرد اجتماعی با عوامل مؤثر

عوامل مؤثر	ضریب همبستگی چند گانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین استاندارد شده	B	b	T	sig
داغ ننگ	۰/۵۵۳	۰/۳۰۶	۰/۳۰۱	۰/۴۷۱	۰/۲۳۱	۶/۳۹۶	۰/۰۰۰
نابرابری	۰/۵۴۷	۰/۳۳۹	۰/۳۲۱	۰/۲۱۳	۰/۱۱۴	۲/۹۴۴	۰/۰۰۴
عوامل مطرودساز پیشین	۰/۶۰۰	۰/۳۶۰	۰/۳۴۸	۰/۱۷۷	۰/۰۹۱	۲/۷۱۱	۰/۰۰۷
طرد دوران گذار	۰/۶۱۴	۰/۳۷۱	۰/۳۶۱	۰/۱۳۲	۰/۰۶۵	۲/۰۸۰	۰/۰۳۹

تحلیل مسیر

مبتنی بر یافته‌های تحلیل مسیر (شکل ۲)، متغیر احساس داغ ننگ با اثر مستقیمی به میزان ۰/۵۰ قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بین شاخص طرد اجتماعی است. در مرتبه دوم احساس نابرابری اجتماعی با اثر کل (مجموع تأثیر مستقیم و غیرمستقیم) ۰/۴۲ قرار دارد. پس از آن طرد دوران گذار با اثر کل ۰/۲۱ و عوامل مطرود ساز پیشین با اثر کل ۰/۱۹ پیش‌بین‌های بعدی طرد می‌باشند و در نهایت طرد جنسیتی با اثر کل ۰/۰۸ ضعیف‌ترین پیش‌بین شاخص طرد اجتماعی تلقی می‌شود. مبتنی بر تحلیل مسیر احساس نابرابری، طرد دوران گذار، عوامل مطرود ساز پیشین و طرد جنسیتی ۳۸/۲ درصد از واریانس شاخص طرد اجتماعی را تبیین می‌کند.



شکل ۲: نمودار تحلیل مسیر

نتیجه گیری

تحقیق حاضر درصدد بوده است با اتخاذ رویکرد جامع طرد اجتماعی، وضعیت طرد و شمول زنان مزدوج با اتباع خارجی (افغان، عراقی) را در زندگی حال حاضر و در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی بررسی کند و با توجه به ماهیت فرآیندی و انباشتی طرد اجتماعی، عوامل و مکانیزم‌های تکوین و تشدید آن را در مراحل کودکی و جوانی (گذشته زنان) و نیز بزرگسالی (شرایط حال حاضر آنان) بررسی نماید.

با استعانت از تئوری گیدنز (۱۳۸۹)، و جهول (۲۰۰۷) طرد اجتماعی به عنوان متغیر وابسته تحقیق در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و حقوقی مفهوم‌سازی شد. مبتنی بر نظریه هابکرافت (۲۰۰۷) و اندرسون (۱۹۹۸) متغیر عوامل مطرودساز پیشین، و بر مبنای نظریه سن (۲۰۰۰)، متغیر طرد جنسیتی، به عنوان عوامل برخاسته از دوره کودکی و نوجوانی و مطابق با نظریه صالحی (۲۰۰۷) و با تمرکز بر دوره جوانی، متغیر طرد دوران گذار به بزرگسالی به عنوان سه متغیر گذشته‌نگر تأثیرگذار بر طرد اجتماعی لحاظ شد. بر اساس نظریه نابرابری اجتماعی چلی (۱۳۸۹) و نظریه گافمن (۲۰۰۱)، متغیرهای احساس نابرابری اجتماعی و احساس داغ ننگ به عنوان متغیرهای واسط تحقیق به مدل تحقیق اضافه شدند.

یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که تجربه افراد نمونه از شرایط مطرودساز پیشین بویژه فقر دوران کودکی تجربه‌ای شایع، فراگیر است. در مقابل طرد جنسیتی در دوره کودکی و نوجوانی به معنای تخصیص نابرابر امکانات و منابع خانواده بین فرزندان پسر و دختر در حد متوسط تلقی می‌شود. با توجه به بی‌سوادی یا تحصیلات کمتر از دیپلم ۹۷/۸ درصد از پاسخگویان، همچنین عدم اشتغال ۶۳/۲ از زنان پاسخگو و میانگین بسیار بالای طرد ازدواج (نگرش منفی زنان نسبت به ازدواج حادث‌شده و پیامدهایش)، طرد دوران گذار به بزرگسالی نیز واقعیتی فراگیر در نمونه مورد بررسی است. میانگین بالای احساس نابرابری اجتماعی در نمونه حاکی از آن است که اکثر پاسخگویان، امکانات و منابع اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی تخصیص‌یافته به خود و خانواده را در مقایسه با اطرافیان‌شان نابرابر و وضعیت خود را نازل‌تر ارزیابی می‌کنند و سطح بسیار بالای داغ ننگ، جایگاه فرودست و تحقیرشده زنان مزدوج با اتباع خارجی (افغان-عراقی) را که در معرض پیش‌داوری، تعصب، و تعاملات نامطلوب اجتماعی قرار دارند، نشان می‌دهد.

شاخص طرد اجتماعی و تمامی ابعاد پنج‌گانه آن نیز در نمونه مورد بررسی دارای میانگینی بالاتر از ۸۰ (در دامنه ۰-۱۰۰) و در سطح بالایی قرار دارند. در بین ابعاد مختلف طرد اجتماعی، بعد طرد فرهنگی دارای بیشترین میانگین است. محوریت طرد فرهنگی بر تفاوت فرهنگی است که بویژه به دلیل نوع خاص ازدواج افراد نمونه ایجاد می‌شود.

رابطه معنادار، مثبت، و در حد متوسط "عوامل مطرودساز پیشین و طرد جنسیتی"، نشان می‌دهد غالباً تجربه فقر و سایر عوامل مطرودساز دوره کودکی با تجربه تبعیض جنسیتی دوره کودکی همراهی داشته است. انباشتی بودن محرومیت و عوامل آسیب‌زا در دوره کودکی با یافته هابکرافت (۱۹۹۸) در یک راستاست.

رابطه معنادار، مثبت، و در حد متوسط "عوامل مطرودساز پیشین و شاخص طرد اجتماعی"، "عوامل مطرودساز پیشین و طرد دوران گذار"، و "طرد دوران گذار و طرد اجتماعی" نشان‌دهنده ماهیت انتقالی طرد و محرومیت در طی دوره‌های کودکی، جوانی و بزرگسالی و مؤید نظریه هابکرافت (۲۰۰۷) و اندرسون (۱۹۹۸) است.

رابطه معنادار، مثبت و نسبتاً ضعیف "طرد جنسیتی و شاخص طرد اجتماعی"، و "طرد جنسیتی و طرد دوران گذار"، تا حدودی مؤید نظریه سن (۲۰۰۰) است. سن (۲۰۰۰) تبعیض جنسیتی را عامل طرد و انزوای زنان می‌داند و بر این باور است که اعمال تبعیض جنسیتی بر زنان، آزادی آنان را در تحقق قابلیت‌ها

مختل می‌سازد. اگر کسب دستاوردهای تحصیلی، شغلی و ازدواج موفق، قابلیت‌های انسانی ارزشمند لحاظ شود می‌توان گفت تبعیض جنسیتی در کودکی مانع تحقق قابلیت‌ها در جوانی و بزرگسالی شده‌است. به طور ضمنی این روابط بر انتقال محرومیت و طرد در طول دوره زندگی نیز صحنه می‌گذارد. رابطه معنادار، مثبت و درحد متوسط "طرد دوران گذار و شاخص طرد اجتماعی" مؤید نظر صالحی (۲۰۰۷) است که اختلال یا وقفه طولانی در دستیابی به تحصیلات، اشتغال و ازدواج موفق را از عوامل طرد اجتماعی می‌داند.

دستیابی به سطح متعارف تحصیلات و آموزش، و اشتغال مناسب، هم چنین برخورداری از دواج متعارف و مطلوب را می‌توان ابزارها یا مکانیزم‌هایی تلقی کرد که در نهایت دسترسی افراد به منابع ارزشمند چهارگانه مورد نظر چلبی (۱۳۸۹) - منابع اقتصادی (درآمد، مسکن، و ...)، منابع اجتماعی (اعتبار، منزلت اجتماعی و ...)، منابع فرهنگی (موفقیت، مهارت‌های زندگی و ...) و منابع سیاسی (مشارکت در تصمیم‌گیری - های محلی و ملی و ..) - را تسهیل می‌کند. بنابراین در شرایط طرد دوران گذار، دسترسی به منابع چهارگانه مذکور دشوار و محدود می‌شود. رابطه معنادار، مثبت و متوسط "طرد دوران گذار و احساس نابرابری اجتماعی" نیز مؤید همین دشواری است.

رابطه معنادار، مثبت و نسبتاً قوی "احساس نابرابری اجتماعی و شاخص طرد اجتماعی" و "احساس نابرابری اجتماعی و احساس داغ ننگ" بر نظریه چلبی (۱۳۸۹) صحنه می‌گذارد. لازم به ذکر است احساس نابرابری اجتماعی نمودی ذهنی از یک واقعیت عینی است و بنابراین تخصیص نابرابر منابع و امکانات اقتصادی، منزلت و اعتبار اجتماعی و ... جایگاه و موقعیت تنزل یافته زنان مزدوج با اتباع خارجی (افغان - عراقی) در برخورداری از این منابع نسبت به اطرافیان، از طرفی به عنوان واقعیت عینی و متمایزکننده این گروه، منجر به طردشدگی اجتماعی همه جانبه آنان می‌شود و از طرف دیگر به عنوان یک نمود ذهنی از درک موقعیت تحقیرشده و تنزل یافته، به احساس داغ ننگ دامن می‌زند. رابطه معنادار، مثبت و قوی "احساس داغ ننگ و شاخص طرد اجتماعی" نیز مؤید نظریه گافمن (۲۰۰۱) می‌باشد.

در تحقیق حاضر روابط بین متغیرهای مستقل و واسطه، با ابعاد مختلف شاخص طرد اجتماعی نیز بررسی شده‌است. هر پنج متغیر "عوامل مطرودساز پیشین"، "طرد جنسیتی"، "طرد دوران گذار"، "احساس نابرابری اجتماعی"، و "احساس داغ ننگ" با بعد اجتماعی طرد و نیز بعد فرهنگی طرد روابط معنادار و مثبتی دارند. بنابراین آسیب‌ها و طردشدگی دوره کودکی و جوانی، احساس جایگاه فرومایه در کسب منابع ارزشمند، و تمایز یافتگی و داغ‌نشان‌شدگی زنان مزدوج با اتباع عراقی و افغانی می‌تواند زمینه‌ساز ضعف شبکه اجتماعی، عدم ادغام اجتماعی، و عدم ادغام فرهنگی آنان شود.

چهار متغیر "عوامل مطرودساز پیشین"، "طرد دوران گذار"، "احساس نابرابری اجتماعی"، و "احساس داغ ننگ" با بعد اقتصادی طرد روابط معنادار و مثبتی دارند اما بین طرد جنسیتی و طرد اقتصادی رابطه معنادار و قابل تعمیمی مشاهده نشد. مبتنی بر یافته‌های ذکر شده اگر چه تجربه فقر و سایر عوامل

مطروودساز کودکی با تجربه طرد جنسیتی دوره کودکی در یکراستاست، اما طرد و تبعیض جنسیتی لزوماً با تجربه فقر و محرومیت از امکانات اقتصادی در بزرگسالی همراه نیست.

صرفاً بین متغیرهای "طرد جنسیتی"، "طرد دوران گذار"، و "احساس داغ ننگ" با بعد حقوقی طرد اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در واقع آن چه موجب محرومیت زنان نمونه تحقیق و فرزندان آنان از حقوق شهروندی می‌شود، ماهیت ازدواج آنان با اتباع بیگانه است. متغیر طرد جنسیتی صرفاً تخصیص نابرابر امکانات و منابع خانواده بر مبنای جنسیت فرزندان را دربر نمی‌گیرد. در واقع گویه "دختر سربرای خانواده و رفتنی و پسر نگاهدار نسل خانواده است" که حکایت از کلیشه‌های جنسیتی دارد دارای بیشترین میزان میانگین در این شاخص است و می‌تواند نشان‌دهنده یکی از عوامل سبب‌ساز این نوع از ازدواج‌ها باشد. همچنین در شاخص طرد دوران گذار به بزرگسالی، طرد از ازدواج به معنای نگرش و ارزیابی زنان از ازدواج خود و پیامدهای آن محوریت دارد. مهم‌ترین علت داغ‌نشان شدن زنان نمونه تحقیق نیز به نوع خاص ازدواج (ازدواج با اتباع بیگانه، مهاجر و فرودست) آنان بازمی‌گردد. بنابراین با توجه حضور عنصر ازدواج در هرسه متغیر مذکور و ماهیت طرد حقوقی بواسطه نوع ازدواج، معناداری روابط یادشده قابل توجیه است.

صرفاً متغیرهای "عوامل مطروودساز پیشین"، "احساس نابرابری اجتماعی"، و "احساس داغ ننگ" با بعد سیاسی طرد رابطه مثبت و معناداری دارند. در واقع تجربه فقر و عوامل مطروودساز دوره کودکی، احساس و ارزیابی توزیع نابرابر منابع و امکانات ارزشمند، همچنین احساس داغ‌ننگ (حاصل تعصب، و پیش‌داوری اجتماع نسبت به زنان مزدوج با اتباع بیگانه)، از طرفی با محدودیت کنش‌گری و مشارکت سیاسی و از طرف دیگر با احساس طردشدگی آنان از حوزه عمل مسئولان همراه است. جالب است که گویه "من جایی در تصمیم‌گیری مسئولان ندارم" بیشترین میانگین را در گویه‌های سازنده بعد طرد سیاسی داشته است.

مبتنی بر یافته‌های چندمتغیره (تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر) متغیر احساس داغ ننگ قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بین شاخص طرد اجتماعی تلقی می‌شود. در مراتب بعد متغیرهای احساس نابرابری اجتماعی، طرد دوان گذار به بزرگسالی، و عوامل مطروودساز پیشین، قرار دارند. متغیر طرد جنسیتی نیز ضعیف‌ترین پیش‌بین شاخص طرد اجتماعی تلقی می‌باشد.

در مجموع یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد طرد اجتماعی و محرومیت همه‌جانبه زنان مزدوج با اتباع بیگانه (افغان - عراقی) اگر چه حاصل موقعیت و وضعیت زندگی اکنون آنان است که بویژه در روابط نسبتاً قوی "احساس نابرابری اجتماعی" و "احساس داغ ننگ" با شاخص طرد اجتماعی تبلور یافته اما صرفاً به آن خلاصه نمی‌شود بلکه از زندگی گذشته آنان و فقر مزمن کودکی، همچنین دشواری گذار از جوانی به بزرگسالی نیز نشأت می‌گیرد. قائل شدن به انتقال محرومیت و طرد اجتماعی در طی دوره‌های مختلف زندگی واقعی است که یافته‌های تحقیق فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹) نیز بر آن صحنه می‌گذارد.

منابع

- ایمانی نائینی، محسن، صادقی، محمود، عبدی، فاطمه (۱۳۹۰) "بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد زنان ازدواج کرده با اتباع غیر ایرانی"، مجله مطالعات راهبری زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۸۷). "تاملی بر وضعیت کودکان بی‌هویت ناشی از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی"، مجله حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲: ۳۸-۵۶.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری، «مجله تحلیل اجتماعی، نظم و نابرابری اجتماعی»، پژوهشگاه علوم انسانی، شماره ۵۹۱۴: ۱-۲۶.
- خواجه صالحانی، افسانه (۱۳۹۲). "رابطه بین ارزیابی تشخیص محله‌ای و احساس طرد اجتماعی فرهنگی در بین جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهر پاکدشت"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ ناییبی، تهران، نی
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴) "فقر محرومیت و شهروندی در ایران"، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸: ۱-۳۲.
- طیبی، حامد (۱۳۸۵) مهلت بی‌پایان، گزارش، سال هشتم، ش ۱۸۲۵، دی‌ماه، ص ۴۲
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمد باقر (۱۳۸۴). "شناسایی مولفه‌های محرومیت اجتماعی"، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.
- فیروزآبادی، سیداحمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). "وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی"، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۱: ۱۴۳-۱۵۷.
- قاضی نژاد، مریم (۱۳۸۹). طرد اجتماعی جوانان، علل و پیامدها، مرکز مطالعات کودکان، نوجوانان، جوانان، دانشگاه الزهرا، جلد اول و دوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). حقوق مدنی خانواده (نکاح و طلاق)، تهران، بهمن برنا، ج ۱
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، حسن چاوشیان، تهران، نی، چاپ اول
- واحد روابط عمومی و اطلاع‌رسانی اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی (۱۳۹۲). تاریخچه پناهندگی در جمهوری اسلامی ایران»
- Abe. A. (2012). "poverty and social exclusion of women in Japan", Japanese Journal of social security policy, vol.9, no. 1
- Allman, D. (2013). "The Sociology of social inclusion" SAGE Open: 1-16
- Anderson, T. L. (1988, a). "A Cultural – Identity theory of drug Abuse journal of sociology of crime, Law and Deviance, Vo1 pp: 233 – 262.
- Devaney, J. (2006). "The impact of adversity in childhood on outcomes in adulthood : research lessons and limitations" Queens University Belfast 1-13.
- Hobcraft, J. (1998). "Childhood experiences and the risks of social exclusion in adulthood" E.S.R.C Economic and social Research council. 1-47
- Hobcraft, J. (2007). Child development, the life course, and social exclusion : Are the frameworks used in the UK relevant for developing countries Department of Social Policy and Social Work, University of York, Heslington, York, YO10 5DD, UK, pp.1-14
- Jehoel, G, Gerda, Vrooman. C (2007). "Explaining social exclusion" the Netherlands institute for social research / sep.

- Levitas, R. et.al(2007) “ the multi – dimensional analysis of social exclusion “ university of Bristol url: [http://www.familieslink.co.uk/download/july07/the 20% Multidimensional%20 Analysis %20of %20 Exclusion.pdf](http://www.familieslink.co.uk/download/july07/the%20Multidimensional%20Analysis%20of%20Exclusion.pdf)
- Salehi Esfahani, Dgavad. (2007). “youth exclusion in Iran: the state of education, employment and family formation” Middle east Youth initiative working paper. [www.youth exclusion. Org](http://www.youthexclusion.org)
- Sen, A. (2000). “Social exclusion: Concept, Application and scrutiny “Asian development bank.
- Social Exclusion Unit. (2004),”Breaking the Cycle: Taking Stock of Progress and Priorities for the Future”. London: Office of the Deputy prime Minister.